



## کارکردهای اخلاق تفکر انتقادی در فلسفه ورزی

آیا از فلسفه، اخلاق نیز زاده می‌شود یا فیلسوفان و فلسفه‌دوستان دچار کم‌اخلاقی و بی‌فضیلتی می‌شوند؟

### مکارم فیلسوفان

آیا از فلسفه، اخلاق نیز زاده می‌شود یا فیلسوفان و فلسفه‌دوستان دچار کم‌اخلاقی و بی‌فضیلتی می‌شوند؟

کدام فضایل می‌توانند ناشی از استدلال و دلیل‌خواهی باشند؟ آیا فیلسوف، مرد اخلاق است؟ اینها پرسش‌هایی است که در این مجال پاسخی درخور به آن داده می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی نشست کارکردهای اخلاق تفکر انتقادی در فلسفه ورزی را با سخنرانی دکتر علی‌اکبر عبدالآبادی برگزار کرد. در این جلسه، سخنران، یک به یک، فضایل ناشی از التزام به تفکر انتقادی را در فیلسوف برشمرد و به سقراط و اسپینوزا اشاره داشت. نوشتار حاضر کوتاه شده‌ای است از آنچه در این نشست مطرح شد.

دکتر عبدالآبادی، مراد خود از تفکر انتقادی را حداقل 8 کار دانست و در بیان آن گفت: نخستین کار، کشف، استخراج، تنظیم و ارزیابی پیش‌فرض‌های مدعاست، دوم ایضاح مفهومی خود مدعا، سوم بررسی میزان انطباق منطقی مدعا بر پیش‌فرض خود، چهارم بررسی میزان تناسب منطقی دلایل و مدعا، پنجم بررسی قوت و ضعف دلایل از حیث میزان موجه ساختن مدعا، ششم کشف، استخراج، تنظیم، تحلیل و ارزیابی لازمه‌های علمی و نظری مدعا، هفتم بررسی میزان سازگاری درونی و انسجام منطقی کل مجموعه پیش‌فرض‌ها و دلایل و لازمه‌های مدعا با خود مدعا و هشتم بررسی میزان سازگاری مدعا با واقعیت طبیعی و ممیزسازی انسانی است.

به گفته وی، فلسفه‌ورزی نیز سیر استدلالی آزادانه درباره هرچیزی به روش عقلی به معنای عام کلمه- که جدل و خطا را نیز شامل می‌شود- با استفاده از مفاهیم ناظر به امور کیفی به شیوه توصیفی برای دستیابی به حقیقت یا نزدیک شدن به حقیقت است. وی حقیقت را نیز در این معنا تنها، صدق منطقی و صدق منطقی را نیز به معنای انسجام منطقی دانسته و انسجام را نیز به معنای بی‌تناقضی می‌داند.

بنابراین مراد، دستیابی به صدق خواهد بود. دکتر عبدالآبادی مراد از کارکرد اخلاقی را نیز فضایی دانست که ناشی از التزام به تفکر انتقادی در فلسفه‌ورزی است و شرح داد: رعایت تفکر انتقادی یک سلسله فضایل در مقام نظر به بار می‌آورد و در مقام عمل نیز فضیلت به بار خواهد آورد، که مراد از فضیلت نیز معنای ارسطویی آن است. اما فضایل عملی هنگام فلسفه‌ورزی بالفعل در فیلسوف حضور ندارند و به بیان فلسفه ذهن، این فضایل به شکل استعدادی و بالقوه در او به‌وجود می‌آیند و به‌تدریج در او ملکه و نهادینه خواهند شد. به گفته این استاد فلسفه، نخستین فضیلت ناشی از رعایت تفکر انتقادی صداقت است و صداقت در اینجا به معنای خاص، یعنی منطبق بودن قول یا عقیده خواهد بود.

فیلسوف چیزی بر قلم خواهد آورد که به مقتضای استدلال آزادانه درباره هر چیزی به آن رسیده باشد و البته اگر پس از آن باز در این سیر، به موجب خودسنجی- که فضیلت دیگری است- پی ببرد که دچار خطا شده است، باز هم به اقتضای همین صداقت با صراحت به خطای خود اعتراف خواهد کرد. البته بعید نیست که از طریق فلسفه‌ورزی، به معنای عام صداقت، یعنی انطباق همه ساحت‌های وجودی بر یکدیگر نیز بتوان رسید.

از نظر دکتر علی‌اکبر عبدالآبادی، فضیلت دیگر، سختکوشی و جدیت است که از سیر استدلالی مدام حاصل می‌شود که تا دم مرگ ادامه دارد و فیلسوف هنگامی فیلسوف است که متوقف نشود. او نهایت سختکوشی و جدیت را به خرج می‌دهد که مبدا خطایی در سیر استدلالی‌اش رخ دهد و صورت استدلالش دارای اعتبار نبوده و مواد استدلال صادق نباشد.

او در عدم‌بیان سخن نامستدل از زبان و قلم خود نیز سختکوش است تا سخن نامستدلی به آگاهی مخاطبش وارد نشود و فیلسوف

حتی سختکوشی و جدیت به خرج می‌دهد تا سخن نامستدلی از زبان دیگری نیز به ساحت آگاهی او وارد نشود؛ بنابراین تنها مدعیاتی را اظهار می‌کند که دلیلی برای اثبات آن داشته باشد و مدعیات بی‌دلیل را به هیچ وجه بیان نکرده و مدعیات بی‌دلیل دیگری را نیز به عنوان معرفت نمی‌پذیرد.

از نظر این عضو پژوهشگاه علوم انسانی، فضیلت دیگر ناشی از تفکر انتقادی، تواضع و فروتنی است. به گفته روانشناسان فیلسوفان، هنگامی که از بیرون به فیلسوف نگریسته شود نماد تکبر است و متکبرتر از او یافت نمی‌شود چون برای هر چیز استدلالی می‌طلبند و به هیچ وجه زیر بار نمی‌روند اما فیلسوف از درون فروتن است و هنگامی که مبتنی بر سیر آزادانه استدلالش به استدلالی بی‌تناقض رسید. فروتنانه قبول کرده و می‌پذیرد و این عین تواضع است.

فضیلت دیگر به گفته وی، انصاف در مقام داوری است که بسیار کمیاب است. در مقام داوری در باب استدلال دیگران به مقتضای رعایت تفکر انتقادی، انصاف را رعایت کرده و مدعیات دیگری را انگیزه‌کاوی نمی‌کند. کار او اندیشه کاوی است نه انگیزه‌کاوی زیرا چون چیزی بر قلم آمد به تعبیر هرمنوتیکی، از گوینده مستقل و جدا شده است. اما فضیلت دیگر پرهیز از خودشیفتگی است. خودشیفتگی به این معناست که عقیده من، به دلیل اینکه عقیده من است صادق بوده یا موجه است و عقیده دیگران، به حکم عقیده دیگران بودن کاذب و ناموجه است.

فیلسوف حتی اگر اهل خودشیفتگی باشد در اثر التزام به تفکر انتقادی، این رذیلت در او کم شده و پاک می‌شود و به فضیلت پرهیز از آن آراسته می‌شود. پرهیز از دگرشیفتگی فضیلت بعدی است.

منطق فیلسوف هرگز این نیست که چون شخصی عقیده‌ای دارد پس این عقیده صادق و موجه است و هیچ کس در نظر فیلسوف فوق چون و چرا نیست. به عقیده دکتر عبدالآبادی فضیلت عملی دیگر، احترام به دیگران است. وقتی فیلسوف از خودشیفتگی رهید و نه شیفته عقاید خود بود و نه دیگری، در عین عدم شیفتگی عقاید دیگران، به مدعیات ایشان تا آنجا که بر دلایل استوار باشند احترام می‌گذارد. اگر دیگری، کذب مدعی او را براساس استدلال نشان دهد می‌پذیرد.

ویژگی دیگر مداراست که غیر از تحمل است. مدارا، این است که حتی اگر عقاید دیگری از لحاظ معرفت‌شناختی موجه نباشد از روش‌های غیرفلسفی برای بیرون راندن او از میدان استفاده نشود و تنها استدلال را ناموجه می‌خواند و طلب استدلال قوی‌تری می‌کند. خودباشی یا خودبودگی، فضیلت دیگر رعایت تفکر انتقادی است که همان زندگی اصیل است زیرا نشانه زندگی اصیل، دلیل‌جویی است که دلیل جوترین، فیلسوف است و مادام که برای چیزی دلیل کافی داشته باشد هرگز از آن رو بر نخواهد تافت و هر بلایی بر سرش بیاورند اسپینوزای فیلسوف باقی خواهد ماند یا چون سقراط شوکران خواهد نوشتید اما از رأی مستدل خود بر نمی‌گردد. ویژگی دیگر، خودباوری و استقلال رأی است زیرا با سیر استدلالی به رأی خود رسیده و دارای رأی مستقل خود است که البته سیر استدلالی خود را با رأی دیگران مقایسه می‌کند.

فضیلت دیگر به گفته دکتر علی‌اکبر عبدالآبادی، خودسنجی است که از آن خودشکنی به معنای سقراطی آن زاده می‌شود. او به شکل دائم استدلال خود را زیر ذره بین قرار می‌دهد و آن را می‌سنجد.

فضیلت دیگری که فیلسوف به واسطه تفکر انتقادی مستعد آن می‌شود گفت‌وگوگرایی است. او خود را محور عالم نمی‌بیند و با دیگران با احترام و مدارا رفتار می‌کند و از خودشیفتگی می‌گریزد، منش گفت‌وگو دارد و اینگونه نیست که تمام حقیقت را از آن خود بداند و فرض بر این است که نیمی از حقیقت با مخاطب است.